جايگاه اقتصادى زكات و نقش سازنده آن در جامعه‏

على كرمى‏

واژه «زكات» در فرهنگ واژه شناسان‏

واژه «زكات» از ماده «زَكا يَزْكو زكاةً» در فرهنگ واژه شناسان به معناى رشد كردن، فزونى يافتن، باليدن، پاك و پاكيزه گرديدن، پالايش شدن و نيكو گشتن و حاصلخيز و نيك شدن زمين آمده است،(1) در قرآن و روايات و فرهنگ فقه به پرداخت بخشى مشخص و مقرر از برخى از ثروت و دارايى گفته مى‏شود(2) كه انسان باورمند و پروا پيشه به انگيزه نزديكى جستن به خدا و انجام كارى شايسته، از اصل مال جدا مى‏سازد و آن را در جهت پاكسازى ثروت، در يكى از راه‏هاى مصرف كه در منابع دينى مقرر شده است هزينه مى‏نمايد؛ تا بدين وسيله، جان را از بلاى بخل و آز،(3) و روان را از بيمارى خوددوستى و خود پرستى و ديگر خصلت‏هاى نكوهيده بپالايد و بذر خداجويى و مردم خواهى و دگردوستى را در دنياى وجود خود و مزرعه زندگى و جامعه بيفشاند و بپرورد.

جايگاه زكات و پرداخت حقوق مالى در آينه قرآن

قرآن در آيات زندگى سازش مردم توحيدگرا و پروا پيشه و مديريت و نظام اجتماعى را به پرداخت زكات و حقوق مالى و انجام اين عبادت شايسته بر مى‏انگيزد و از عدم پرداخت فروتنانه زكات و خوردن و بردن و هزينه نكردن درست و خالصانه آن هشدار مى‏دهد.

از جمع بندى آيات فراوان در اين مورد روشن مى‏گردد به همان سان كه خواندن نماز عارفانه و خالصانه، رمز رابطه دوستانه انسان توحيدگرا و بامعنويت با خداست، پرداخت زكات و حقوق مالى و محروميت زدايى از درماندگان جامعه نيز رمز رابطه دوستانه او با مردم و نشان رعايت حقوق بندگان اوست.

اينك نمونه‏اى از آيات در مورد جايگاه زكات در قرآن:

1 - بنياد كارهاى نيك‏

قرآن پس از ايمان به خدا، به موضوع انفاق و بخشش و صدقه توجه مى‏دهد كه زكات از مهم‏ترين آنهاست و پرداخت آن را از اصول نيكى‏ها و اساس كارهاى شايسته اعلام مى‏دارد و مى‏فرمايد:

«خوب فرمانبردارى كردن از خدا، آن نيست كه روى خود را به جانب خاور و باختر بگردانيد؛ بلكه فرمانبردار خوب [خدا ]كسى است كه به خدا و روز بازپسين و فرشتگان و كتاب‏ها و پيام آوران [او] ايمان بياورد، و دارايى [خود] را با وجود دوست داشتن آن، به نزديكان و يتيمان و بينوايان و در راه ماندگان و گدايان و در راه [آزادى‏] بردگان هزينه كند و نماز به پا دارد و زكات بپردازد. [و نيز ]آنانند كه چون پيمان بستند به پيمانشان وفادارند؛ و در رنج و زيان و به گاه پيكار [در راه عدالت‏] شكيبايند؛ [آرى‏] آنان كسانى هستند كه [در ايمان‏] راست گفته‏اند و آنان همان پرواپيشگانند.»(4)

2 - نشان رابطه شكوفاى انسان با خدا و مردم‏

قرآن هنگام وصف مردمى كه خدا و روز رستاخيز را باور دارند، به ويژگى رابطه دوستانه آنان با خدا و رمز اين رابطه كه نماز و نيايش است و به رابطه شكوفاى آنان با مردم كه پرداخت زكات و رعايت حقوق و كرامت آسيب‏پذيرترين قشر جامعه است توجه مى‏دهد و مى‏فرمايد:

«و مردان و زنان با ايمان دوستان يكديگرند، كه به كارهاى پسنديده فرمان مى‏دهند و از كارهاى ناپسند باز مى‏دارند و نماز به پا مى‏دارند و زكات مى‏پردازند و از خدا و فرستاده‏اش فرمان مى‏برند. آنانند كه خدا به زودى مورد مهرشان قرار خواهد داد؛ چرا كه خدا شكست‏ناپذير و فرزانه است. خدا به مردان و زنان با ايمان بوستان‏هايى [از بهشت زيبا] را نويد داده است، كه از زير [درختان‏] آن جويبارها روان است. در آن جاودانه خواهند بود، و [نيز ]سراهايى خوش در بهشت‏هاى جاودانه و خشنودى خدا [از هر نعمتى‏] بزرگ‏تر است. اين است آن كاميابى بزرگ.»(5)

3 - اساسى‏ترين وصف باورمندان رستاخيز

قرآن هنگام وصف مردم نيك منش و شايسته كردار و رستگار اين جهان و آن جهان، مراحل سه گانه‏اى را براى رشد و شكوفايى معنوى و پيشرفت اخلاقى و انسانى آنان ترسيم مى‏نمايد كه عبارتند از: پذيرش حقيقت، باور حقيقت و عمل به حقيقت.

آن گاه نشان مى‏دهد كه پرداخت كنندگان زكات يا كسانى كه در رعايت حقوق اقتصادى ديگران دقيق‏اند مردمى هستند كه به اين مراحل سه گانه رشد و تكامل، يكى پس از ديگرى دست يافته، و مردمى نيك منش و شايسته كردارند، و به اين سه وصف آراسته‏اند و به راستى رستگارند:

«تلكَ آياتُ الكتابِ الحكيم هدًى و رحمةً للمحْسنينَ الذينَ يقيمونَ الصّلاة و يؤتونَ الزّكاةَ و همْ بالاخرَةِ هم يوقنونَ اولئكَ على هدًى منْ ربّهمْ و اولئك هم المفْلحونَ»(6)

«اين است آيات [روشنگر] كتاب حكمت‏آموز، كه رهنمون و مهرى است براى نيكوكاران؛ [براى‏] كسانى كه نماز [و راه و رسم عادلانه آن را] برپا مى‏دارند و زكات مى‏دهند، و آنانند كه به زندگى بازپسين يقين مى‏آورند. آنانند كه بر رهنمودى از پروردگار خود هستند، و آنان همان رستگارانند.»

4- از بنيادى‏ترين ويژگى مردم با ايمان‏

خدا در كتاب بى همتاى خود، سوره‏اى به نام «مؤمنون» فرو فرستاده و در آغازين آيه‏هاى آن، پس از نويد نيك بختى و رستگارى به مردم با ايمان، شمارى از ويژگى‏هاى اساسى و برجسته آنان را نام مى‏برد كه پرداخت زكات و رعايت حقوق اقتصادى مردم به ويژه حقوق محرومان جامعه، سومين وصف آنان است:

«قدْ افلحَ المؤمنونَ الذينَ همْ فى‏ صلاتهمْ خاشعونَ و الذينَ هم عن اللّغو معرضونَ و الذين هم للزّكاة فاعلونَ»(7)

«به راستى كه ايمان آوردگان رستگار شدند، همانان كه در نماز خود فروتنند، و آنان كه از بيهوده [و بيهوده كارى ]رويگردانند، و آنان كه زكات مى‏پردازند.»

5 - از سفارش‏هاى اساسى خدا به پيامبران‏

قرآن، هم سفارش‏هاى زندگى‏ساز خدا به مردم را بيان داشته(8) و هم سفارش‏هاى جانبخش خدا به پيامبران را؛ كه سفارش به اداى زكات و پرداخت حقوق اقتصادى مردم، از مهم‏ترين آن سفارش‏هاست:

«...قالَ انّى عبْداللّه آتانىَ الكتابَ و جعلنى‏ نبيّاً و جعلنى‏ مباركاً ايْن ما كنتُ و اوْصانى‏ بالصّلوة و الزّكوة مادمتُ حيّاً»(9)

«من بنده خدايم. به من كتاب داده و پيامبرم ساخته است، و هر جا كه باشم خجسته‏ام داشته، و تا زنده‏ام مرا به نماز و زكات سفارش فرموده است.»

6 - از ويژگى‏هاى نظام رعايتگر حقوق خدا و مردم‏

قرآن در ترسيم ويژگى‏هاى نظام و مديريت مؤمن و رعايتگر حقوق مردم، چهار ويژگى بسيار سازنده براى آن ترسيم مى‏كند كه عبارتند از: برپا داشتن نماز، اداى زكات و تأمين حقوق مالى و اقتصادى قشر آسيب‏پذير جامعه، دعوت به ارزش‏هاى معنوى و رعايت مقررات و هشدار از قانون گريزى و هنجارشكنى.

اين چهار ويژگى مهم، اساس اصلاح منش و اخلاق قضايى و ديگر ابعاد زندگى فردى و اجتماعى است؛ به گونه‏اى كه اگر جامعه و مردمى اين چهار اصل اساسى را به راستى داشته باشند همه عوامل رشد و رستگارى را خواهند داشت.

قرآن در اين مورد مى‏فرمايد:

«الذين اِنْ مكّناهم فى الارض اقاموا الصلوةَ و آتوا الزّكوة و اَمروا بالمعروفِ و نهوا عن المنكرِ و للّه عاقبة الامورِ»(10)

«همانان كه اگر در زمين موقعيت و توانايى به آنان ارزانى داريم، نماز را برپا مى‏دارند و زكات و حقوق مالى خويش را مى‏پردازند و به كار نيك و پسنديده فرمان مى‏دهند و از كار زشت و ناپسند باز مى‏دارند، و فرجام همه كارها از آن خداست.»

دستاوردهاى آيه فوق عبارتند از:

1 - نقش سازنده نماز و زكات در اصلاح امور معنوى؛

2 - نقش سازنده نماز و زكات در اصلاح انديشه‏ها و باورها و رشد فكر و فرهنگ مردم؛

3 - نقش سازنده نماز و زكات در اصلاح منش و اخلاق فرد و جامعه و مديريت آن؛

4 - نقش سازنده نماز و زكات در اصلاح امور اقتصادى جامعه؛

5 - نقش سازنده نماز و زكات در زدايش خودخواهى و احياى حس نوع دوستى و مردم خواهى؛

6 - رابطه تنگاتنگ نماز و زكات با دو اصل نظارت عمومى در زندگى جامعه و مديريت به صورت حقوقى و متقابل.

7 - نقش پالاينده و بالنده پرداخت زكات‏

قرآن بيانگر اين نكته ظريف است كه پرداخت خالصانه و سخاوتمندانه زكات و اداى شايسته و آگاهانه حقوق مالى و اقتصادى به محرومان، دنياى وجود انسان را از بدانديشى و بد رفتارى مى‏پالايد، او را مصفا و خوش منش مى‏سازد، به او نوعى آرامش روان و خشنودى وجدان مى‏دهد و به سوى بالندگى انسانى‏اش اوج مى‏بخشد.

قرآن در ترسيم اين ارمغان وصف‏ناپذير زكات، خطاب به پيامبر مى‏فرمايد:

«خذْ منْ اموالهم صدَقةً تطهّرهمْ بها وصلّ عليهمْ انّ صلوتك سكنٌ لهمْ و اللّه سميعٌ عليمٌ المْ يعلموا انّ اللّه يقبلُ التّوبة عن عبادهِ و يأخذُ الصّدقاتِ و انّ اللّه هوَ التّوابُ الرّحيم»(11)

«[تو اى پيامبر!] از دارايى‏هاى آنان زكات و صدقه‏اى دريافت دار، كه بدين وسيله آنان را پاكيزه و پالايش مى‏سازى. و [به هنگام دريافت آن‏] بر آنان دعا كن، كه دعاى تو براى آنان [مايه‏] آرامشى است؛ و خدا شنوا و داناست. آيا ندانسته‏اند كه تنها خداست كه توبه را از بندگانش مى‏پذيرد و دهش‏ها و صدقه‏ها را مى‏ستاند، و اين كه خداست كه همان توبه‏پذير و مهربان است؟»

8 - سازندگى تربيتى پرداخت زكات‏

نماز و زكات انسان را در برابر آسيب‏پذيرى اخلاقى و ناهنجارى‏هاى رفتارى و حق كشى و قانون گريزى بيمه مى‏كند و او را به انسانى مقاوم و شكست‏ناپذير در برابر نفس سركش و شيطان وسوسه‏گر تبديل مى‏سازد. قرآن در اين مورد مى‏فرمايد:

«به راستى كه انسان سخت آزمند آفريده شده است؛

هنگامى كه بدى به او رسد، سخت بى تابى مى‏كند؛

و هنگامى كه خيرى به او رسد سخت بازدارنده است؛

جز نمازگزاران [راستين‏]؛

همان كسانى كه بر نماز خود پايدارى مى‏ورزند؛

و همانان كه در ثروتشان بهره‏اى است معلوم؛

براى درخواست كننده و محروم.»(12)

9 - هشدار از نپرداختن زكات‏

قرآن از نپرداختن زكات و حقوق مالى و خوددارى از انفاق و بخشش واجب و مستحب هشدارها مى‏دهد و در توجه دادن به نقش و اهميت آن، خوددارى از زكات را نوعى ناباورى به رستاخيز مى‏نگرد و مى‏فرمايد:

«[اى پيامبر!] بگو: جز اين نيست كه من بشرى بسان شمايم. به من وحى مى‏رسد كه خداى شما خدايى است يكتا. پس راست [و بى انحراف‏] به سوى او روى آوريد، و از او آمرزش بخواهيد و واى بر شرك گرايان، همان كسانى كه زكات نمى‏دهند، و خود به سراى بازپسين ناباورند.»(13)

«آيا ديدى آن كسى را كه روز پاداش را دروغ مى‏انگارد؟

اين همان كسى است كه يتيم را با خشونت مى‏راند،

و [مردم را] بر خوراندن بينوا بر نمى‏انگيزد.

پس واى بر آن نماز گزاران،

كه از نمازشان غفلت مى‏ورزند.

همانان كه ريا مى‏كنند،

و [مردم را] از آنچه مورد نياز [آنان‏] است باز مى‏دارند و زكات نعمت‏هاى خدا را نمى‏دهند.»(14)

در اين آيات، چند خصلت نكوهيده و زيانبار محاسبه ناپذيران نشان داده شده است:

1 - آنان يتيمان و ناتوانان را با تندى و خشونت مى‏رانند و حقوق آنان را پايمال مى‏سازند؛

2 - در برابر خيل گرسنگان و بيكاران و محرومان جامعه، احساس مسئوليت نمى‏كنند؛

3 - در عبادت و پرستش خدا و نماز و نيايش و ارزش‏هاى معنوى رياكار و سوداگرند و از آن‏ها براى فريب مردم ابزار مى‏سازند، اما به فرهنگ سازنده و مقررات عادلانه آن‏ها وفادار نيستند؛

4 - در برابر ستمى كه بر مردم مى‏رود يا حقوقى كه پايمال مى‏شود يا وظيفه و مسئوليتى كه به آنان وانهاده شده است، خود را به غفلت مى‏زنند، تا به هدف‏هاى جاه طلبانه خود برسند؛

5 - از كمك به مردم و پرداخت زكات و حقوق محرومان خوددارى مى‏ورزند.

واژه «ماعون» از ريشه «معن» برگرفته شده و از ديدگاه واژه شناسان به مفهوم چيزى اندك از چيزهاى مورد نياز مردم بسان نمك، كبريت، ظروف غذا و ابزار گره گشا در شرايط دشوار آمده است، كه خوددارى از دادن آن، گاه مشكلات بزرگى در زندگى مردم پديد مى‏آورد.

اما به باور گروهى از مفسران، منظور از آن در اين آيه، عدم پرداخت زكات است كه بسيارى از مشكلات اقتصادى و تنگناهاى مالى جامعه را دامن زده و از پى خود تباهى‏هاى بسيارى به بار مى‏آورد؛ همچنان كه پرداخت درست آن مى‏تواند مشكلات اقتصادى و تنگناهاى مالى و اخلاقى و روانى جامعه را برطرف سازد و سامان دهد.

جايگاه زكات و پرداخت حقوق اقتصادى در آينه روايات‏

روايات فراوانى در مورد زكات وجود دارد(15) كه به دسته‏هايى چند تقسيم مى‏شوند:

1 - در دسته‏اى از روايات، از پرداخت زكات به عنوان يك وظيفه بايسته و لازم تعبير شده است.

پيامبر اسلام فرمود:

«انّ اللّه تباركَ و تعالى‏ قدْ فرَضَ عليْكمُ الزّكاة... .»(16)

«بى گمان خدا پرداخت زكات و حقوق مالى را بر شما واجب گردانيد... .»

حضرت على عليه السلام فرمود:

بى گمان برترين چيزى كه انسان مى‏تواند به وسيله آن به خدا تقرب جويد، ايمان راستين به خدا و پيامبر و تلاش و مبارزه در راه خداست كه تلاش در راه خدا باعث اوج كلمه اسلام است؛

و به وسيله يكتاگرايى است كه خود نداى فطرت انسانى است؛

و به وسيله بر پاداشتن نماز است كه ستون دين و آيين است؛

و به وسيله پرداختن زكات و حقوق مالى است كه فرمانى است مقرر و بايسته؛

و به وسيله روزه‏دارى ماه خدا است كه نگاهدارنده از كيفر است؛

و به وسيله انجام شايسته حج و عمره است كه نابود كننده محروميت و نياز است و شستشو دهنده گناهان؛

و به وسيله پيوند با نزديكان و صله رحم است كه مايه فزونى يافتن مال است و واپس اندازنده أجل؛

و به وسيله صدقه‏ها و دهش‏هاى نهانى است كه گناه را مى‏زدايد و اثرى بر جاى نمى‏نهد؛

و به وسيله نيك منشى و شايسته كردارى است كه نيكوكردار را از افتادن به ذلت و خوارى نگاه مى‏دارد.

2 - در دسته‏اى ديگر از روايات رسيده، زكات و پرداخت حقوق مالى بسان نماز، واجب مى‏گردد و باعث پالايش جان و آراستگى و شايستگى تقرب انسان به خدا عنوان مى‏شود.

پيامبر اسلام پس از فرود آيه «خذْ منْ اموالهمْ صدقَةً...»(17) به سخنگوى خويش فرمان داد تا در ميان مردم ندا دهد:

«اى مردم! بى گمان خدا پرداخت زكات و حقوق مالى را بر شما واجب گردانيد، به همان سان كه نماز را بر شما واجب فرمود... .»(18)

حضرت على‏عليه السلام‏در مورد نقش سازنده و آثار زكات مى‏فرمايد:

«بى گمان، پرداخت زكات و نماز، عامل نزديك شدن مردم مسلمان به خداست. هر كسى زكات را با خشنودى خاطر بپردازد، كفاره گناهان او مى‏گردد و وى را از فرو افتادن در آتش دوزخ نگاه مى‏دارد. بنابراين نبايد به آنچه از حقوق مالى پرداخته است با نظر حسرت بنگرد و براى پرداخت آن افسوس بخورد؛ چون آن كسى كه زكات را از روى شوق و رغبت نپردازد و به بهتر از آنچه داده است اميد نبندد، به روش پيامبر نادان است و پاداشش دستخوش زيان و عملكردش تباه و هماره از كارش پشيمان خواهد شد.»(19)

3 - در برخى از روايات، افزون بر نقش پالاينده و سازنده زكات، از آن به پل نجات و رستگارى و باعث فروكش نمودن خشم خدا تعبير شده است.

پيامبر اسلام فرمود:

«الزّكاة قنطَرَةُ الاسلام، فمن أدّاها جاز القنطرة، و من منعها احْتبَسَ دونها و هى تُطْفى‏ءُ غضَبَ الرّب.»(20)

«زكات، پل اسلام است. پس كسى كه زكات و حقوق مالى را بپردازد از آن پل به آسانى مى‏گذرد و كسى كه از پرداخت آن سرباز زند در آن زندانى مى‏گردد؛ و پرداخت زكات خشم خدا را فرو مى‏نشاند.»

4 - در برخى از روايات به راز و فلسفه وجوب زكات توجه داده شده و يادآور گرديده است كه اگر صاحبان ثروت و قدرت و امكانات، زكات و حقوق مالى خود را بپردازند گرسنه و نيازمندى نخواهد ماند.

حضرت على‏عليه السلام‏در اين مورد مى‏فرمايد:

«انّ اللّه سبحانهُ فرضَ فى اموالِ الأغنياءِ أقواتَ الفقراء فما جاع فقيرٌ الّا بما متّع به غنىٌّ و اللّه تعالى سائلُهمْ عنْ ذلكَ.»(21)

«بى گمان خدا رزق و روزى تهيدستان را در دارايى ثروتمندان مقرر فرمود. از اين رو، هيچ نيازمندى گرسنه نماند جز به خاطر آنكه ثروتمندى از حقوق او بهره برد، و خداى والا از توانگران در مورد اين حق كشى بازخواست خواهد نمود.»

امام رضاعليه السلام‏در پاسخ پرسش يكى از يارانش درباره فلسفه لزوم پرداخت زكات چنين نوشت:

«انّ علّة الزّكاة مِن أجْل قوت الفقراء و تحصينِ أموالِ الأغنياء... .»(22)

«به يقين علت مقرر شدن زكات تأمين نياز نيازمندان و تأمين امنيت دارايى صاحبان ثروت است.»

5 - در بسيارى از روايات، خوددارى آگاهانه از پرداخت زكات و پايمال ساختن حقوق محرومان جامعه و انكار آن، به ستم و گناهى بزرگ بسان دورى گزيدن از اسلام و بيگانگى از ايمان و همگرايى و همدلى با پيروان كتابهاى تحريف شده و گاه به كفر و شرك و چيزى همانند آن تعبير شده است؛ چون شرك و كفر، خوددارى از پرداخت زكات، ستم و تجاوز به حقوق مقرر بندگان محروم اوست.

امام صادق‏عليه السلام‏در اين مورد فرمود:

«مَنْ منع قيراطاً من الزّكاة انْ‏شاءَ يهوديّاً أوْ نصرانيّاً.»(23)

«كسى كه از پرداخت قيراطى از زكات و حقوق مالى خويش خوددارى ورزد يا بايد يهودى بميرد يا مسيحى.»

نيز فرمود:

«انّ اللّه فرض للفقراء فى أموالِ الاغنياءِ فريْضَةً لايُحْمدونَ الّا بأدائها و هى الزّكاة؛ بها حقنوا دمائُهم و بها سُمّوا مسلمين.»(24)

«خداى دادگر براى تهيدستان و محرومان جامعه، در دارايى ثروتمندان حقوق بايسته‏اى قرار داده است كه آنان جز با پرداخت و اداى آن، درخور ستايش نيستند، و آن حقوق بايسته زكات است. به وسيله پرداخت آن است كه خون و جان اينان حفظ مى‏گردد و مسلمان خوانده مى‏شوند.»

حضرت محمدصلى الله عليه وآله‏به على‏عليه السلام‏فرمود:

«على جان! ده گروه از اين جامعه به خدا كفر ورزيده‏اند...

آن گاه يك گروه از آنان را كسانى بر شمرد كه زكات و حقوق مالى خود را از روى آگاهى و عمد نمى‏پردازند.

سپس فرمود: على جان! هر كسى از پرداخت قيراطى از زكات و حقوق مالى خويش خوددارى ورزد، نه با ايمان است و نه مسلمان و نه در بارگاه خدا آبرو و ارزشى خواهد داشت.

على جان! كسى كه زكات و حقوق مالى خود را نمى‏پردازد، هنگام مرگ براى جبران گناه سهمگين خود تقاضاى بازگشت به اين جهان مى‏كند، اما تقاضايش پذيرفته نمى‏شود، و اين سخن خداست كه در اشاره به آن مى‏فرمايد:

«حتّى اذا جاءَ أحدهمُ الموتُ قالَ ربّ ارْجعونِ لعلّي اعملُ صالحاً فيما تركْتُ كلاَّ انّما كلمةٌ هو قائلها و مِن ورائهمْ برزَخٌ الى يومِ يبعثُون.»(25)

اين حق ناپذيران بر حق ستيزى خود پاى مى‏فشارند تا آن گاه كه مرگ يكى از آنان فرا رسد مى‏گويد:

پروردگارا! مرا بازگردانيد، شايد من در آنچه وانهاده‏ام، كارى شايسته انجام دهم؛ اما نه، اين گونه نيست و بازگشت داده نخواهد شد؛ اين سخنى است كه او گوينده آن است و در پيش روى آنان برزخى است تا روزى كه برانگيخته مى‏شوند.»

جايگاه اقتصادى زكات و نقش سازنده آن در جامعه‏

جايگاه منابع مالى براى رشد و پيشرفت اقتصادى، اجتماعى و سياسى، جايگاهى است بسيار مهم و سرنوشت ساز؛ درست همان گونه كه براى شكوفايى علمى، فرهنگى، و توسعه و آبادانى جايگاهى است بنيادى و اساسى. در اين ميان، نقش زكات و دهش‏هاى گوناگون كه نوعى ماليات و يكى از منابع مهم درآمد مالى در جامعه اسلامى است جايگاهى است بسيار حساس و تعيين كننده.

اين نقش حساس و جايگاه سرنوشت ساز براى زكات و دهش‏هاى گوناگون واجب و مستحب به دلايل ذيل است:

1 - راه برتر زندگى و يك برنامه سعادت ساز

اسلام از آغاز درخشش و طلوع خود، به صورت يك انديشه اخلاقى يا بينش فلسفى يا باور مذهبى پديدار نشد، بلكه به عنوان يك راه برتر زندگى و برنامه سعادت ساز و آيين جامع و كامل - كه پاسخگوى انگيزه‏ها و نيازهاى گوناگون مادى و معنوى انسان باشد - گام به عرصه ظهور نهاد و از همان آغازين روزهاى دعوت، انسان بحران زده و به جان آمده و سرگشته را به زندگى برتر و حيات شايسته‏تر و شرايط و فضا و جهانى روشن و عادلانه و انسانى فراخواند:

«يا ايّها الذين امنُوا استَجيبوا للّهِ و للرّسولِ اذا دعاكم لما يحْييكمْ...»(26)

«اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! هنگامى كه خدا و پيامبر شما را به چيزى فراخواندند كه به شما زندگى [زيبا و سعادت ساز ]مى‏بخشد، [فراخوان آنان را ]بپذيريد... .»

ساختن چنين زندگى برتر، همان سان كه در گرو انديشه مترقى و فرهنگ و منش زيبا و سازنده و منابع غنى علمى و معنوى و هنرى است، در گرو منابع مالى سرشار و درآمد بسيار نيز هست و اينجاست كه جايگاه منابع مالى و از آن ميان نقش زكات و صدقات و انفاق و دهش‏هاى گوناگون كه يكى از منابع مهم درآمد مالى است روشن مى‏گردد.

2 - مديريت و مهندسى اجتماعى مترقى‏

افزون بر اين، اسلام از همان آغازين سال‏هاى طلوع خود به تدريج با تأسيس نوعى مديريت مترقى و مردمى همراه شد و بنياد اين نظام اجتماعى و روش جهاندارى نيز منابع اقتصادى و درآمد سرشار مالى را مى‏طلبيد كه يكى از اقلام آن، زكات و صدقات و انفاق و بخشش‏هاى گوناگون واجب و مستحب بود.

3 - توجه ويژه به محروميت‏زدايى و مبارزه با فقر مادى و معنوى

آيات قرآن و سخنان حكيمانه پيامبر و امامان راستين، نشانگر توجه ويژه اسلام به محروميت‏زدايى و مبارزه با فقر مادى و معنوى و تلاش و تدبير براى زدودن فاصله‏هاى هولناك طبقاتى و نژادى است و هرگز نمى‏پذيرد كه در سويى قله‏هاى سر به آسمان ساييده ثروت و قدرت و امكانات در دست گروهى اندك دست به دست گردد و در سويى ديگر، فقر و محروميت و نداشتن فرصت و عقب ماندگى و بدبختى... .

چنين جامعه‏اى را هرگز نمى‏توان جامعه انسانى ناميد، تا چه رسد جامعه اسلامى. قرآن در توجه ويژه‏اش به محروميت‏زدايى و مبارزه با فقر مادى و معنوى و تلاش براى زدودن فاصله‏هاى طبقاتى و ايجاد توازن و تعادل مى‏فرمايد:

«آنچه را خدا [به عنوان غنيمت‏] از مردم اين آباديها به فرستاده‏اش بازگردانيد، از آن خدا و از آن پيامبر و از آن نزديكان [او] و يتيمان و بينوايان و در راه ماندگان است، تا ميان ثروتمندان شما [انحصار نيابد و] دست به دست نگردد؛ و آنچه پيامبر به شما داد، آن را بگيريد و از آنچه شما را بازداشت باز ايستيد و پرواى خدا داريد كه خدا سخت كيفر است.

[و نيز اين غنيمت‏ها] از آن نيازمندان هجرت كننده‏اى است كه از خانه‏ها و دارايى‏هايشان رانده شده‏اند و فزون بخشى و خشنودى خدا را مى‏جويند و خدا و فرستاده‏اش را يارى مى‏كنند. [آرى‏] اينان همان راستگويانند.

[و نيز از آن كسانى است‏] كه پيش از آنان در [مدينه‏] خانه [هجرت‏] جاى داشته و ايمان آورده‏اند. هر [پناهجويى را] كه به سويشان هجرت نموده است دوست مى‏دارند و از آنچه [از غنيمت‏ها] به آنان داده شده، در سينه‏هاى خود نيازى نمى‏يابند و آنان را [در اندك امكانات خود] بر خويشتن برترى مى‏دهند، هر چند خود نيازى [سخت به آن ]داشته باشند؛ و هر كس از آز خود نگاه داشته شود، چنين كسانى همان رستگارانند.»(27)

4 - تأمين اقتصادى گروه‏هاى ناتوان از سوى جامعه و مديريت آن‏

اسلام با تدابيرى ظريف و تلاشى گسترده مى‏كوشد تا در جامعه يك تهيدست و نيازمند نماند و رفاه و آسايش براى همگان ايجاد شود.

خداوند بهتر مى‏داند كه در هر جامعه‏اى انبوهى بيمار، معلول، بى سرپرست، بدون خانه و خانواده، از كار افتاده آبرومند، سالمند، در راه مانده، حادثه ديده و كسانى كه به هر دليل قدرت توليد ثروت ندارند وجود خواهند داشت، كه بايد از سوى جامعه و نظام و مديريت آن مورد حمايت همه جانبه قرار گيرند و با رعايت كرامت و شئون انسانى‏شان اداره شوند تا توازن و تعادل اجتماعى بر هم نخورد.

اين كار در گرو وجود منابع مالى و امكانات رفاهى زندگى است. حضرت على‏عليه السلام‏در برنامه سياسى و ادارى خويش در اين مورد مى‏نويسد:

«سپس خداى را، خداى را، در مورد قشرهاى فرودين جامعه و مردم؛ از آنان كه راه چاره ندانند و تدبير امور ندارند، و از كار افتادگان و نيازمندان و دچار شدگان به زيان و سختى و بيماران زمين‏گير و دردمند؛ همانا در اين گروه‏ها كسانى هستند كه روى بيان نياز دارند و كسانى كه سخت در تنگنا هستند و نيازمند، اما به رو نمى‏آورند!

پس براى خدا آن حقوقى را كه در مورد آنان از تو خواسته است پاس دار؛ و بخشى از بيت‏المال را كه در خزانه قلمرو مديريت توست و نيز سهمى از دانه‏هاى زمين‏هاى اسلامى را در هر شهرى براى اداره زندگى آنان قرار ده؛ چرا كه براى دورترين آنان همان بهره‏اى است كه براى نزديك‏ترين آنان است و به هر حال رعايت حقوق و شئون و كرامت آنان را از تو خواسته‏اند. پس مبادا فرو رفتن در ناز و نعمت، تو را سرگرم سازد و تو را از اداره آنان باز دارد كه تباه ساختن كار و حقى كوچك از آنان به بهانه انجام كارى بزرگ و مهم برايت عذرى نخواهد آورد.»(28)

5 - حفظ موجوديت نظام و اداره شايسته جامعه‏

نظام و مديريت جامعه براى برپايى و حفظ موجوديت و تضمين كارآيى خود و دفع يورش‏ها و شرارت‏ها و كنار زدن موانع توسعه دادگرى و اصلاح امور نياز به سرباز و مرزبان و ارتش و پليس و نگهبان داخلى و كارگزار خارجى دارد؛ همچنان كه براى ساماندهى كارها در ابعاد گوناگون نياز به مؤسسات و مراكز ارتباطى و تبليغى و كارگزاران و كارمندان بسيارى دارد كه برپا داشتن و كارآمد ساختن آنها بدون پشتوانه مالى و درآمد سرشار و نظام يافته امكان‏پذير نيست.

با عنايت به اين اصول پنجگانه است كه جايگاه منابع مالى براى رشد و شكوفايى همه جانبه جامعه و آسايش و رفاه آن، جايگاهى سرنوشت ساز و بسيار مهم خواهد بود و در اين ميان نقش زكات و صدقات و انفاق و بخشش‏هاى گوناگون مالى نقشى بسيار حساس و تعيين كننده است.

به همين دلايل اسلام براى تأمين منابع مالى، پرداخت زكات و انواع انفاق و صدقات را كه در حقيقت زنجيره‏اى از ماليات بر درآمد و توليد است وضع كرده و در ده‏ها آيه و حديث به نقش حساس و جايگاه حياتى آن در برپايى جامعه‏اى متعادل و شرايطى متوازن و فضايى سالم توجه داده و پرداخت زكات را در رديف مهم‏ترين عبادتها دانسته و در بسيارى از آيات و روايات، سرباز زدن عمدى از پرداخت آن را باعث دورى از اسلام و ايمان عنوان مى‏كند.

6 - تقويت روحيه همبستگى و تعاون‏

دانش جامعه‏شناسى نشانگر اين حقيقت است كه جامعه‏اى مى‏تواند با همگرايى و تعاون و مهر و مدارا راه دشوار و پر فراز و نشيب پيشرفت و بالندگى را گام سپارد و در مسابقه شتابان زندگى به پيروزى و سرفرازى نايل آيد كه روح همدلى و همبستگى و همكارى در كران تا كران آن، بسان روح در تك تك سلول‏هاى جسم حضور داشته باشد، و اين هم در گرو تعاون اجتماعى و اقتصادى است.

پرداخت همراه با اخلاص و احساس مسئوليت زكات و حقوق مالى، افزون بر پاكسازى دل و انديشه و منش و رفتار فرد و اثرگزارى در سامان‏دهى فرهنگى و اخلاقى خانه و خانواده، در نهايت به پالايش و اصلاح جامعه از تباهى‏ها و عوامل انحطاط مى‏انجامد و در بهسازى آن نقشى انكارناپذير مى‏نهد.

به بيان ديگر، مى‏توان گفت كه رعايت كرامت و تأمين حقوق و امنيت اقتصادى گروه‏هاى آسيب‏پذير جامعه كه پرداخت زكات و حقوق مالى يكى از آن تدابير و راهكارهاست، هم زداينده بسيارى از انگيزه‏ها و وسوسه‏هاى هنجارشكنى و تباهى و جرم و جنايت است و هم پرورنده بذرهاى فضيلت و كمال و هم باعث دميده شدن روح همدلى و همبستگى و همكارى اجتماعى است.

در اين جهت، خدا به پيامبرش فرمان مى‏دهد:

«خذ من اموالِهم صدقةً تطَهّرهم و تزَكّيهِم بها»(29)

«[تو اى پيامبر!] از دارايى‏هاى آنان صدقه بگير كه بدين وسيله آنان را پاكيزه و پالايش مى‏سازى.»

پي نوشت ها:

1) الرائد؛ مفردات راغب؛ مجمع البحرين، واژه زكاة.

2) در قرآن و روايات تنها واژه «زكات»، در مورد اين مال معلوم و مقرر به كار نرفته، بلكه واژه‏هاى ديگرى نظير صدقه و حق معلوم و... نيز، با قراين به كار رفته است.

3) وسائل الشيعه، ج 6، ص 10، باب 5.

4) سوره بقره (2) آيه 177.

5) سوره توبه (9) آيه 71 - 72.

6) سوره لقمان (31) آيه 2 - 5.

7) سوره مؤمنون (23) آيه 1 - 4.

8) نظير آيه‏هاى 151، 152، 153 سوره انعام، كه بسيار خواندنى است.

9) سوره مريم (19) آيه 99 - 102.

10) سوره حج (22) آيه 41.

11) سوره توبه (9) آيه 103 - 104.

12) سوره معارج (70) آيه 19 به بعد.

13) سوره فصلت (41) آيه 6 - 7.

14) سوره ماعون (107آيه 1 - 7.

15) انبوهى از اين روايات در عنوان‏هايى كلى و در باب‏هايى متنوع در ششمين جلد از كتاب ارزشمند «وسائل الشيعه»، باب 52، صفحه 340 آمده است، كه به دسته‏هاى بيش‏ترى قابل تقسيم و درس آموختن است.

16) وسائل الشيعه، ج 6، ص 3، باب 1، ح 1.

17) سوره توبه (9) آيه 103.

18) وسائل الشيعه، ج 6، ص 3، باب 1، ح 1.

19) نهج البلاغه، خطبه 199.

20) بحارالانوار، ج 77، ص 405.

21) نهج‏البلاغه، ق 328.

22) وسائل الشيعه، ج 6، ص 5، ح 7.

23) همان، ص 18.

24) همان، ج 6، ص 19.

25) سوره مؤمنون (23) آيه 99 و 100.

26) سوره انفال (8) آيه 24.

27) سوره حشر (59) آيه 107.

28) نهج البلاغه، نامه 53.

29) سوره توبه (9) آيه 103.